

## مفتی عبدالسلام یک شاعر ناشناخته زبان فارسی از قرن نوزدهم

سید حسن سردار

سنهیل یکی از جاهای تاریخی هند است. این شهر از دیرینه تاریخ مسکن علما، مشایخ و صوفیا بوده است. شیخ حاتم اسرایلی سنهیلی یکی از دانشوران بزرگ این منطقه است. وی مدرسه بزرگ به نام دارالعلوم بنیان گذاشت. در سال ۹۶۰ م شیخ عبدالقادر بدایونی برای ادامه تحصیل نزد شیخ حاتم سنهیلی و شیخ ابوالفتح سنهیلی (تهانیسری) آمد و اینجا علوم گوناگون به ویژه فقه حنفی را آموخت.<sup>۱</sup> مانند شیخ عبدالقادر بسیاری از دانشوران در این مدرسه تربیت یافته و نام شهر سنهیل را در سراسر جهان شناساندند. به سبب خدمات شیخ حاتم سنهیل سالها میان مردم به عنوان شهر حاتم شهرت داشت این به ندرت اتفاق می افتد که به سبب نقش یک شخصیت سراسر منطقه به نام وی شناخته می شود. علامه مفتی شاه عبدالسلام اسرایلی سنهیلی هم از همان شخصیتها است که به سبب وی نه فقط منطقه سنهیل شهرت یافته بلکه اسلاف و اخلاف وی هم در سراسر جهان شناخته شدند.

مفتی عبدالسلام اسرایلی سنهیلی از نسل شیخ حاتم سنهیلی سالک طریقه قادریه بود. وی در سال ۱۲۴۶ هـ/ ۱۸۲۶ م<sup>۲</sup> در محله کوچه مفتیان در سنهیل دیده به جهان گشود چنانکه درباره تاریخ تولدش قطعه تاریخی در زبان عربی سروده است:

♦ دانشجوی دوره دکتری گروه فارسی، دانشگاه جواهرلعل نهر، دهلی نو.

۱. عبدالقادر بدایونی، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۲-۳.

۲. شاه مفتی علی هارون وارثی، ارمغان فلاح، ص ۳۷.

تولدت من فضل من لم یلد و لم یولد المستعان الولی  
 لعالم الولاد لی مصرع ولدت لترویج دین النبی<sup>ص</sup>  
 ۱۲۴۶ هـ

مفتی عبدالسلام به جای دیگر هم سروده است:

سلام یوم ولدت و یوم اموت  
 (۱۲۴۶ هـ)

مفتی عبدالسلام پسر مولوی مفتی عبدالقادر بود و خانواده‌اش به نام اسرایلی شهرت داشت چون وی از نسل عبدالله بن سلام صحابی رسول<sup>ص</sup> بود که قبل از اسلام از علماء یهودیان بوده و اسرایل لقب داشت لذا اخلاف وی به همین نام شهرت یافتند.<sup>۱</sup> نیاکان مفتی عبدالسلام از عربستان به دهلی هجرت نموده و مدتی آنجا مسکن قرار داده اما بالاخر سنبهل را منزل نهایی قرار دادند. مفتی عبدالسلام در شانزده سالگی دوره تحصیل را به پایان رسانیده و در علوم گوناگون مانند صرف، نحو، فقه، تفسیر، منطق، فلسفه، حدیث، عروض، علم الفریض، علم مناظره، زبان عربی و فارسی چیره‌دستی حاصل کرد.

مفتی عبدالسلام در اوایل جوانی با دختر کلان حضرت پیرجی عطا حسین ازدواج نموده و از او یک پسر علامه مفتی ابوذر اسرایلی و دو دختر علم‌النساء و بی‌بی تنویرالنساء متولد شدند. او بعد از درگذشت همسر نخست با یک بیوه سال‌خورده ازدواج نمود اما از او هیچ طفلی متولد نشد.

مفتی عبدالسلام بیشتر در جهان تعلیم و تعلم مشغول می‌ماند لذا همیشه وی در حصار جویندگان علم و تشنگان دانش زندگی کرده و تلامذه و دانشجویان نزد وی مانند پروانه به شمع دوره می‌کردند. وی فهرست طویل شاگردان دارد که احصاء آن در اینجا ممکن نیست اما بسیاری از مشایخ فرقه قادریه سنبهل و اطراف سنبهل مستقیماً از وی استفاده نموده‌اند. مفتی عبدالسلام بر طریقت قادریه بر دست اعلی حضرت سید رسول شاه قدس سره بیعت نموده بود که چنین به آن اشاره می‌نماید:

۱. ارمغان فلاح، ص ۳۷.

سیدنا عمده آل رسول ص	شاه سر افراز به ملک قبول
مرشد کامل همه را دستگیر	داع الی الله سراج منیر
می کند ارشاد به صد دلدهی	سلمه الله به ارشاد هی
دست من از مهر به دستم بداد	راز خدا با دل مستم بداد
شد دل من طالب تاریخ زود	از پی آن عرض به هاتف نمود
آورش آن عرض به سمع قبول	گفت که این دست به دست رسول ص

مفتی عبدالسلام طبق گفته دل را به دل راه باشد با پیر و مرشد خود اعلی حضرت سید رسول شاه قدس سره بسیار محبت قربت داشت حتی روزی نمی گذشت که در آن دیدار حضرت شاه نمی کرد. وی قربت صمیمانه میان خود و حضرت شاه را چنین بیان می کند:

اتحادی ست میان من و تو      من و تو نیست میان من و تو

در ماه ربیع الاول سال ۱۲۹۳ هجری قمری حضرت سید رسول شاه این جهان فانی را وداع کرد و عاشقانش همچو مفتی عبدالسلام را تنها گذاشت. مفتی عبدالسلام از این واقعه بسیار رنج خورده ولی راضی بر رضای خدا بود و چنین سرود:

سید رسول شاه شهنشاه عارفان	کو برده مشاهده بر سابقین سبق
یک پایه از معارج او هفت آسمان	یک خانه از منازل او چارده طبق
یک گام از رهش نتواند که طی کند	صد سال ریزد از پریدن ملک عرق
هم قلبش آفتاب کز آن لمعه خرد	هم سینه اش کتاب کز آن شرع یک ورق
این دار بی ثبات به دارالقرار شد	شد سینه های خلق به تیغ خزان شق
تاریخ ارتحال ز هاتف چو خواستم	گفتا رسول شاه رسید به قرب حق

هـ ۱۲۹۳

به جای دیگر سروده است:

مرشد ما گشت ز دنیا روان      ذایقه الموت شده سال آن

هـ ۱۲۹۳

بعد از وفات حضرت سید رسول شاه همه سالکان طریقه قادریه به طرف مفتی عبدالسلام رجوع نموده و از او استفاده می کردند لذا مفتی عبدالسلام نیز با تن و روح به ترویج طریقت قادریه مشغول شد در این زمان بارها از او واقعه های خارق العاده

به وجود آمد مثلاً آقای عبدالغفور سنهلی از حاجی منور حسین پیمانکار نقل می‌کند که روز جمعه بود و هوا بارانی و خنک بود. قبل از نماز جمعه باران شروع شد حتی خطبه نماز جمعه شروع شد اما باران قطع نشد لذا مولوی ذکاوت حسین (امام جمعه) مرا و مولوی مسیت الله را فرمان داد که به خانه مفتی عبدالسلام بریم و او را در محافظت چتری از باران بیاریم وقتی که ما به خانه‌اش رسیدیم وی آماده بود ما با هم به سوی مسجد برگشتیم اما مفتی عبدالسلام زیر چتر نمانده و از ما جلو می‌رفت حتی به مسجد رسیدیم ولی چشم‌های ما باور نکرد که وی هیچ وقت زیر چتر نمانده ولی لباس و جسمش کاملاً خشک بود حال آنکه ما چنین شده بودیم<sup>۱</sup>.

اما متأسفانه مفتی عبدالسلام در سال ۱۳۱۹ هجری قمری از این دار فانی به طرف دار جاودانی برگشت که مصرع تاریخ آن این جور است:  
عبدالسلام وارث دارالسلام باد  
(۱۳۱۹ هـ)

درباره مصرع تاریخی درگذشت مفتی عبدالسلام شاه مفتی هارون وارثی از استاد محمد معراج‌الاسلام چنین نقل می‌کند:

”من از پدرم مولانا محمد وهاج‌الاسلام نویسنده «عالم مسایل میراث» و شاگرد حضرت علامه مفتی ابوذر «پسر مفتی عبدالسلام» شنیده‌ام مفتی عبدالسلام تاریخ وفاتش را به مولوی مظهر حسین اسراییلی قادری در قالب این مصرع:  
گفته که مفتی عبدالسلام زنده است

تلقین نموده است“<sup>۲</sup>.

محاسبه این مصرع سال درگذشت مفتی عبدالسلام یعنی ۱۳۱۹ هجری قمری را به دست می‌دهد. مقبره مفتی عبدالسلام در محله کوت نزدیک جامع مسجد بابری سنهلی موجود است که درباره آن نثارالملک منشی سید عبدالصمد در کتاب خلاصه ایوان مقفل‌المعروف به تاریخ سنهلی چنین می‌نویسد:

---

۱. ارمغان فلاح، ص ۷۰ و ۷۱.

۲. همان، ص ۷۱.

”در همین زمان علامه شاه عالم کرمانی محله کرمانسرای را تاسیس نمود شاه عالم و قاضی علی پیر پیران خواهرزاده قاضی نجم‌الدین بودند. مزار قاضی نجم‌الدین در شرق شمال جامع مسجد موجود است و در همین احاطه مقبره مولانا مفتی عبدالسلام پدر نویسنده کتاب هذا (یعنی پدر علامه ابوذر نویسنده کتاب تاریخ سنهله) است. او یکی از دانشوران بزرگ سنهله شمرده می‌شود و یک عاشق بزرگ اهل بیت<sup>ع</sup> و صوفی نیک منش بود“<sup>۱</sup>.

### آثار مفتی عبدالسلام

مفتی عبدالسلام بسیار گنج‌های علمی و هنری یادگار گذاشته است اما متأسفانه فقط دو از آنها تا کنون به چاپ رسیده است. یک رساله اصل النصایح (این در مطبع منشی سنهله به اهتمام منشی سکه‌داس در سال ۱۳۰۵ هـ/ ۱۸۸۸ م به چاپ رسید) و دوم مجمع‌البحرین (این در سال ۱۸۹۸ میلادی در مطبع کرشنشوری سنهله مطبع مشر مراری‌لال شهر سنهله به طبع رسید) است. وی محشی الوقایه و چند کتاب دیگر هم نوشته بود که تا هنوز به چاپ نرسیده است و یک مجموعه شعر وی را نوه‌اش مفتی هارون وارثی به نام ارمغان فلاح ترتیب داده است.

### شعر فارسی مفتی عبدالسلام

مفتی عبدالسلام یک شاعر ناشناخته زبان فارسی در هند است. وی در زمینه ادبی فعالیت‌های پخته و استادانه انجام داده است. او نه فقط در حوزه نثر فارسی سهم خاصی ارایه نموده بلکه در زمینه شعر و سخن هم نقش ویژه‌ای ایفا نموده است. او نه فقط در زبان اردو شعر سروده بلکه در زبان فارسی و عربی هم شعرهای عالی سروده است. به نظر می‌آید که او در شعرسرایی زبان فارسی تبحر خاصی داشت چون نمونه‌های شعری که در دست داریم از آنها هویدا است که وی مضمون‌های تازه و دردانه را ابتکار نموده و در قالب شعری گردانده است. شخصیت مفتی عبدالسلام دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگون است که افراد دیگر را تحت نفوذ خود قرار می‌دهد. از

۱. خلاصه ایوان مقل المعروف به تاریخ سنهله، جلد ۱، ص ۱۴.

افکار، آثار و اندیشه‌های علمی مفتی عبدالسلام به نظر می‌رسد که او بر علوم گوناگون مانند تفسیر، حدیث، فقه، تاریخ، منطق و فلسفه تسلط کامل داشت به همین سبب پرتو همین علوم در نمونه‌های شعری وی هم دیده می‌شود. شعر مفتی عبدالسلام مانند نثر وی احصاء مضمون‌های گوناگون همچون مدح، تاریخ نگاری، تغزل، تصوف، سیاست امروز و پند و نصایح است. او یک عاشق بی‌عدیل اهل بیت<sup>۱</sup> است لذا شعرهای وی پر از مناقب و مدح اهل بیت<sup>۲</sup> است.

چون میان صوفیان کرام شهرت دارد که منبع همه طریقت‌ها و راه‌ها توصیف ذات گرامی حضرت علی<sup>۳</sup> است لذا مفتی عبدالسلام نیز مانند شاعران دیگر در مدح و توصیف حضرت علی<sup>۴</sup> بسیار شعرها سروده است اما هیچ وقت شعرهای وی از حقایق قرآن و حدیث تجاوز نمی‌کند. او اصلاً مطالب آیات قرآن کریم و احادیث نبی اکرم<sup>۵</sup> را در قالب شعر گردانده است. مانند این حدیث که رسول اکرم<sup>۶</sup> فرمودند: من كنت مولاه فهذا علي مولاه<sup>۷</sup> (یعنی هرکس من مولای او هستم علی نیز مولای او هست). لذا بیشتر نویسندگان حدیث بر این حدیث اتفاق دارند. شاعران بزرگ زبان فارسی مانند مولانا مضمون این حدیث را چنین سروده‌اند:

زین سبب پیغبر با اجتهاد نام خود و آن علی مولا نهاد  
گفت هر کو را منم مولا و دوست ابن عم من علی مولای اوست  
کیست مولا آن که آزادت کند بند رقیبت ز پایت بر کند<sup>۸</sup>

مفتی عبدالسلام نیز در سرودن این مطالب از مولانا روم دست کمی ندارد. وی همین اندیشه را با اضافه چند حدیث دیگر مانند أنت منی بمنزلة هارون من موسی، إلا أنه لآبى من بعدى یعنی تو از من به منزلت هارونی از موسی جز این که پس از من پیغمبری نخواهد بود<sup>۹</sup> یا درباره علم علی ابن ابی طالب<sup>۱۰</sup> انا مدینه العلم و علی باها یعنی من شهر علم هستم و علی در آن شهر است<sup>۱۱</sup>. حدیث ولایت حضرت علی<sup>۱۲</sup> یعنی من

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، حدیث، ۱۱۶، ص ۴۳.

۲. مثنوی معنوی، دفتر ششم، به اهتمام نیکلسون، ص ۹۶۶.

۳. صحیح بخاری، کتاب فضایل الصحابه، باب مناقب علی بن ابی طالب.

۴. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۶.

کنت مولاه فهذا علی مولاه یعنی هر کس که من مولی و سرپرست او هستم پس علی هم مولی و سرپرست او است<sup>۱</sup>، مفتی عبدالسلام چنین حقایق را در این قصیده سروده است:  
 آن که هر مومن و هر مومنه را مولا هست  
 و آن که باب همه علم است به جز حیدر کیست  
 چیست ایمان چه طریقت چه حقیقت باشد  
 راست گویم به حقیقت همه این حب علی ست  
 مصطفی<sup>ص</sup> را که برو ختم رسالت شده است  
 غیر حیدر<sup>ع</sup> که بود ختم خلافت که وصی ست  
 جاهلی گفت که شیعی شده گفتم نه  
 ظاهر است آن چه مرا هست عقیدت خفی ست  
 مثل شیخین نبوده است به اصحاب کسی  
 فیض شان در همه جا تا به قیامت باقی ست  
 منبع متحدی منبع وحدت بینی  
 به زبان تو نباید که علی غیر نبی ست  
 چشم تحقیق گشا عین رسول است علی  
 تا ندانی که علی کیست ورا مرتبه چیست  
 صفت و ذات علی شد صفت و ذات نبی  
 همه دانند چنین است مگر آن که ولی ست  
 جز تن و جان علی نیست تن و جان نبی  
 نیست منکر بجز آن کس که غبی بلکه غوی ست  
 آن علی هست که شد لحمک لحمش خطاب  
 آن علی هست که در حق دهش قول وحی ست  
 چون پیمبر صفتش بر سر منبر فرمود  
 نشنیدی که در آن روحک روحی مروی ست

---

۱. الدرالمثور، امام سیوطی، ج ۲ ص ۶۳۶.

روشن است این که بود احمد و حیدر یک نور  
 نور بی مثل که آن نور قدیم باریست  
 آن علی هست که هم مهدیش بود هر هادی  
 آن علی هست که هم رنگ پیمبر هادی است  
 آن که بر دست نیکباز دو عالم را بار  
 آن که از همت هم قوت و هم پنجه بریست  
 شیر حق ابن عم شاه رسل زوج بتول<sup>ع</sup>  
 جمله اوصاف کمالست درو باقیست  
 عالم باطل همه اصحاب ازو بافته‌اند  
 هست مسترشد آن مرشد کل هر که ولیست  
 به ظهور تو ظهور ضعفا مستظهر  
 یاد نام تو همه درد و مرض را شافیست  
 هیچ کس جز به ولایت به ولایت نرسد  
 ذات پاک تو درین پاک ولایت والیست  
 جز طریقت نه طریقت به حقیقت فی شرع  
 آن خوشا حال بر آن کس که به راه تو زیست  
 همه دانی وز تو شد همه دانی را فخر  
 آن چه مخفی است ز اسرار خدا بر تو جلیست  
 حال ما آن چه ندانیم ترا معلومست  
 بهتر از ما است به ما هرچه برای عالیست<sup>۱</sup>

یکی از ویژگی‌های قصیده‌های مفتی عبدالسلام این است که قصاید وی مراعات حقایق تاریخ بسیار دارد یعنی وی جریان‌های تاریخ را به طرز احسن در قالب بیت‌ها تلخیص نموده است. او اغلب در مدح اهل بیت اطهار<sup>ع</sup> شعر سروده و ویژگی‌ها و خصایص ایشان را طبق قرآن و احادیث ستوده است. قصاید وی نشان دهنده علاقه وی

۱. بیت آخر که حامل مقطع بود به سبب کرم خوردگی خوانده نشد.



به خانواده نبی اکرم<sup>ص</sup> است. وقتی که ما در قصاید وی سیر می‌کنیم بر ما هویدا می‌شود که وی از شاعران سابق همچو عرفی، خاقانی، بیدل و غالب بسیار استفاده نموده و اندیشه‌های‌شان را با اضافه مطالب مبتکر خود جامه شعر پوشانده است. چنانکه در این بیت عرفی جود امام علی<sup>ع</sup> را توصیف نموده و در شان ایشان قصیده‌ای پرداخته که بیتی از آن چنین است:

جهان بگشتم دردا که هیچ شهر و دیار نیافتم که فروشند بخت در بازار<sup>۱</sup>

همین حقیقت را بیدل دهلوی با رموز وافر نشان داده وی سراسر جهان را یوزه کننده به در امام علی<sup>ع</sup> می‌بیند لذا می‌سراید:

امید اینجا به غارت‌گاه حسرت رفته سامانش به هر دستی که دیدم، پاره‌ای دارد ز دامانش<sup>۲</sup>

مفتی عبدالسلام همین مطالب را در قصیده‌ای مطرح نموده که مطلع آن شعر عرفی و بیدل را بیشتر توضیح می‌دهد چنانچه وی سروده است:

دمی بر در شاه مردان گدای از آن به که دایم بود بادشای

به نظر می‌رسد که مفتی عبدالسلام از قصیده بیدل دهلوی که وی در مدح امام علی<sup>ع</sup> در زمین قصیده خاقانی به عنوان:

دل من پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش

دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش<sup>۳</sup>

سروده بود، بسیار استفاده نموده و بسیار مطالب عمیق را گرد آورده و آن را به زبان ساده با واژه‌های عامیانه در حضور خوانندگان پرداخته است چنانکه در این شعر بیدل دهلوی به طرف اسد الله بودن امام علی<sup>ع</sup> اشاره می‌نماید و کسانی که در صحرای گمراهی گم گشته‌اند آنها در حقیقت از روباهان ضلالت فریب خورده‌اند و شیر یزدان را نشناخته‌اند. بیدل دهلوی سروده است:

در این مرتع، شکار مکر روباهان شد آن غافل که آگاهی ندادند از کنام شیر یزدان

۱. عرفی، کلیات عرفی، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. ظفر، محمد سرفراز، مناقب امیرالمؤمنین علی<sup>ع</sup> در شعر فارسی شبه قاره، ص ۶۰.

۳. خاقانی، قصیده مرآت‌الصفاء، تصحیح و تحشیه علی عبدالرسولی، ص ۲۱۴.

کدامین شیر یزدان مرتضی؟ آن صفر غالب که می‌خوانند مردان حقیقت، شاه مردانش  
مفتی عبدالسلام نیز همین مطالب را این جوری در یک بیت تنظیم نموده است:  
تو شیر خدای و جمله غالب ترا داد حق دست حاجت روای

بعد از استفاده از این نمونه‌ها ما می‌خواهیم قصیده کامل مفتی عبدالسلام را در حضور  
خوانندگان عرضه کنیم تا خوانندگان از روش و سبک کلامش بیشتر استفاده بکنند:  
دمی بر در شاه مردان گدای از آن به که دایم بود بادشای  
به دنیا ازو خلق را رهنمای به عقبی بدو عاصیان را رهای  
ره راست بردن علی راست کاری بغیر از علی نیست ناحق رسای  
چه صدیق اکبر چه فاروق اعظم همه را علی کرد مشکل کشای  
ز هوی علی سوء ظن دارد آن کس که دارد ز اسلام بی اعتنای  
به لوح و قلم حب او نقش محکم به حظ الهی ست از روشنای  
تو شیر خدای و جمله غالب ترا داد حق دست حاجت روای  
به فضل تو اغیار را چیست نسبت تو از اهل بیتی و از آل عبایی  
امام همه صحبی و آل اطهر ترا فضل تحقیق است و جزای  
نکرده کسی در خلافت خلافت مگر گشت مشهور عالم خطای  
سلامت ز آفاق کونین دارش شد از روز اول سلامت فدای  
سلاما علی را نگوییم خدای ست و لیکن عیان است شان خدای

قصیده‌ای دیگر از مفتی عبدالسلام به دست می‌آید که وی بر ذات گرامی امام علی<sup>ع</sup>  
سلام می‌رساند. یکی از ویژگی‌های مفتی عبدالسلام است که بیشتر قصاید وی در مدح  
ممدوحان حقیقی است که نشان دهنده علاقه و محبتش به ذوات مقدسه اهل بیت است.  
قصیده سلام بر امام علی<sup>ع</sup> نیز از همان قصاید است:

السلام ای تاجدار اولیاء	السلام ای افتخار انبیاء
السلام ای زورمندان را تو شاه	السلام ای عاجزان را تکیه گاه
السلام ای علم تو از جمله پیش	السلام ای حلم تو از جمله پیش
السلام ای سید والا حسب	السلام ای سرور عالی نسب
السلام ای ابن عم مصطفی	السلام ای شوهر خیر النساء

السلام ای بوالحسن <sup>ع</sup> ای بوالحسین <sup>ع</sup>	السلام ای بادشاه مشرقین
السلام ای معدن نور هدا	السلام ای مخزن سر خدا
مطلع فیض ولایت السلام	مقطع وصف خلافت السلام
منبع جود و سخاوت السلام	مجمع فضل و کرامت السلام
مظهر بی حد عجایب السلام	عون فرما در نوایب السلام
السلام ای شاه مردان السلام	السلام ای شیر یزدان السلام

مفتی عبدالسلام در منقبت و نعت خوانی پیمبر اسلام<sup>ص</sup> هم عقب نمانده و درباره ایشان بسیار قصاید معنوی سروده است. وی ذات نبی اکرم<sup>ص</sup> را منجی بشریت دانسته و به عنوان منبع ظهور صفات باری تعالی معرفی نموده است به همین سبب به ذات گرامی نبی اکرم<sup>ص</sup> وسلویه جسته است. وی در مدح نبی اکرم<sup>ص</sup> این جوری می سراید:

جلوه بنمای یا رسول الله <sup>ص</sup>	از درم آی یا رسول الله <sup>ص</sup>
کمتربین بنده خودم فرما	قدرم افزای یا رسول الله <sup>ص</sup>
ذره ام آفتاب خواهد شد	مهر فرمای یا رسول الله <sup>ص</sup>
از چهارم فلک هم بالا	یک سر پای یا رسول الله <sup>ص</sup>
ز آستان تویی رسد به خدا	هر جبین سای یا رسول الله <sup>ص</sup>
نظری ده که نور تو بینم	در همه جای یا رسول الله <sup>ص</sup>
قفل امید من که بسته شد	روز بکشای یا رسول الله <sup>ص</sup>
بر چنین زندگی که بی تو گذشت	وای صد وای یا رسول الله <sup>ص</sup>
گر سلام ست مبتلا به گناه	تو ببخشای یا رسول الله <sup>ص</sup>

مفتی عبدالسلام قالبهای گوناگون شعر را بکار برده است مانند قصیده، غزل، مخمس و رباعی وغیره. یکی از مخمسهای فارسی وی که به دست ما از راه وارثان او رسیده است درباره فضایل پیمبر اسلام<sup>ص</sup> است که در آن او نه فقط همه ویژگیها و فضایل نبی اکرم<sup>ص</sup> را طبق آیات قران کریم سروده بلکه حقایق جریانهای تاریخ را هم استحکام بخشیده است. مفتی عبدالسلام در این مخمس ذات مبارک نبی اکرم<sup>ص</sup> را از عالم نور تا برگشت ایشان به سوی خداوند عالم را ستوده است. لذا مخمس در حضور خوانندگان تقدیم می شود:

تعالی الله از حسین که عاشق شد برو مولی  
 و سبحان الذی اسری به محبوب الی الاقصی  
 بحمد الله علی دین قویم ناسخ دین‌ها  
 و صلی الله علی نور کزو شد نورها پیدا  
 زمین از حب او ساکن فلک در عشق او شیدا  
 نبی مرسل و مقصود خاص حضرت معبود  
 بود زو نحس‌ها مسعود حاصل زوست بهر بهبود  
 به دست او بود هر جود از دیدار او هر بود  
 محمد احمد و محمود او از خالقش بستود  
 کزو شد بود هر موجود ازو شد دیده‌ها بینا  
 علو شان او اعلی به هر فایق ورا فوقی  
 برش ادنی‌ست هر اعلی به هر گردن ازو طوقی  
 مکان را پای او تسکین زمان را دست او سوقی  
 ازو در هر تنی ذوقی وزو در هر...<sup>۱</sup>  
 ازو هر زبان ذکری وزو در هر سری سودی  
 قد او را الف بینند مردانی که آزادند  
 دهانش میم می‌گویند قرایی که خوش خوانند  
 رخس تفسیر دانان معنی والشمس می‌دانند  
 دو چشم نرگسینش را که ما زاغ البصر خوانند  
 دو زلف عنبرینش را که واللیل اذا یغشی  
 ازو امداد می‌خواهد به هر کاری همه عالم  
 بنام پاک او مدفوع می‌گردد ز هر کس غم  
 نکردی گر طلب زو نوح حل مشکل محکم  
 اگر نام محمد را نه آوردی شفیع آدم

---

۱. کرم خورده است.

نه آدم یافتی توبه نه نوح از غرق نجینا  
 اگر ظل کمال او نکردی جلوه فرمایی  
 وز افضال جلال او نبودی رتبه افزایی  
 نکردی خوبی حاصل کسی با صد جبین سایی  
 نه ایوب آن شکیبایی نه یوسف آن دل آرایی  
 نه عیسی آن مسیحایی نه موسی آن ید بیضا  
 کفایت می کند در مدح ممدوح خدا قران  
 همه نقش بود بهتر که فرمودست خود سبحان  
 سلام اقرار عجز خویش چون کرده درین میدان  
 ز سرّ سینه اش جامی الم نشرح لک بر خوان  
 ز معراجش چه می خوانی که سبحان الذی اسری

مفتی عبدالسلام یکی از شاعران بزرگ مدح سرای خاندان اهل بیت بوده است. وی به خاندان پیمبر اسلام ص عشق می ورزید و از آن برای سرودن اشعار خود الهام می گرفت. او در قصیده سرایی اهل بیت این قدر شهرت یافت که مردم وی را فقط بعنوان شاعر اهل بیت معرفی می کردند. در این باب او سهم خاصی دارد و در خدمت اهل بیت نقش ویژه ای ایفا نموده است. اشعار زیادی در ستایش خاندان نبی اکرم ص از او مانده است چنانکه بالا نیز گذشته است. او علاوه بر مدح سرایی نبی اکرم ص و امام علی ع، مناقب حضرت زهرا س، امام حسن ع و امام حسین ع هم به نظم آورده است چنانکه در نعت حضرت زهرا س این جور می گوید:

السلام ای آنکه خود شاه زنان	شوهر تو شاه مردان جهان
السلام ای بر تو صد شاهی نثار	از تو شد سایر زنان را افتخار
السلام ای مریمت یک خادمه	از حیای تو صفوراً نادمه
السلام ای مصطفی را نور عین	السلام ای مادر ریحانتین
السلام ای طایفه ای طاهره	السلام ای جمله را مستغفره
السلام ای ماه عفت السلام	السلام ای مهر عصمت السلام
مردم چشم نبوت السلام	زینت فقر ولایت السلام

السلام ای دختر ختم رسالت السلام	السلام ای زوجه ختم خلافت السلام
السلام ای نور ایوان شفاعت السلام	السلام ای پرورش فرمای امت السلام
السلام ای شهنشاه نساء اهل جنت السلام	السلام ای ذر یکتای دریای نبوت السلام
السلام ای مادر شبیر و شبر السلام	السلام ای درج انوار قیامت السلام
السلام ای جمله اولاد مطهر السلام	السلام ای ز نام نامیت نامی طهارت السلام
السلام ای آنکه از بهر عبورت بر صراط	بند گردد دیده اهل قیامت السلام

صد درود از جانب عبدالسلام خسته دل

باد دایم بر تو بر اولاد پاک السلام

مفتی عبدالسلام یکی از شاعران اثرگذار و نوآور در عرصه شعر عصرش شمرده می‌شود. وی در قصیده و مدح‌سرایی اهل‌بیت<sup>ع</sup> خلاقیت‌های بسیار ارایه نموده است. قصیده‌های مفتی عبدالسلام در زبان ساده و روان از شیوایی برخوردار است. همچنین برخی ویژگی‌های شعری وی مانند استدلال از قرآن و احادیث و پرداختن به نوآوری در ساختار و قالب‌های شعری و بهره‌گیری از مطالب تازه نیز موجود است. او طبق سنت خود بر ذات مقدس امام حسین<sup>ع</sup> سلام می‌رساند:

السلام ای والی ملک مصیبت السلام	السلام ای شاه اقلیم شهادت السلام
السلام ای گل سرخ گلستان ولایت السلام	السلام ای تازه ریحان نبوت السلام
السلام ای سرخروی عرصه کرب و بلا	سید گلگون قبای بزم غربت السلام
السلام ای افتخار حضرت شیر خدا	وارث ختم رسالت در شهادت السلام
صورت مشهوده عشق الهی السلام	السلام ای سرخوش صهبای وحدت السلام
ای مجسم صبر و مظلومی و تسلیم و رضا	ای سراپا شان عز و مجد و غیرت السلام
ای نثار بارگاه عالیت بادا سلام	او چه باشد به ازو بیش از نهایت السلام

مفتی عبدالسلام قصیده‌ای دردانه در مدح امام حسین<sup>ع</sup> سروده است. آغاز آن از ذکر حضرت یوسف<sup>ع</sup> شده و به امام حسین<sup>ع</sup> می‌رسد. او در این قصیده اوصاف بی‌همتای سید الشهداء<sup>ع</sup> را گرد آورده است. او سرکار پیمبر اسلام<sup>ص</sup> را منبع اسلام می‌پندارد با این ذات گرامی امام حسین<sup>ع</sup> را مرکز دین و مذهب می‌شمارد لذا ما این قصیده را در حضور خوانندگان تقدیم می‌کنیم:

دل من یوسف مصری و ذوق وصل کنعانش  
 زلیخایش فریب و غم‌ها جمله اخوانش  
 اگر شوق شبانی خیزدش از خوبی طالع  
 شود گرگ کهن هر بچه از گوسفندانش  
 عزیزی را گر مهمان شود با هر کنیز خود  
 بجای اکرمی مثوه آید بر زبان رانش  
 گر از خوش قسمتی معشوقه گردد خریدارش  
 فرستد در نگاه پاکبازی سوی زندانش  
 چنین برگشته تقدیر و نظر افتاد بر شوخی  
 که در یک لحظه یوسف را کند در بند دستانش  
 نه تنها من که مجروح نگاه او بود تنها  
 نه جان من فقط جانها طپید از سوز هجرانش  
 بود فتنه ز قتل اکبر ازین رو جمله عالم را  
 ز تیغ ابروش بیش ست بیم چشم فتانش  
 بلی نزدیک عقل عاقلان دام ذوی العقل ست  
 که دل‌های جهان جمع ست در زلف پریشانش  
 کجا گردد رها از بند او جان گرفتاران  
 چو رست از قید زلف افتاد در چاه نخلانش  
 کسی که طلب او شد او شد منفصل  
 که بیند ذلت نبیند کس پشیمانش  
 دم عیسی ست بر دجال بر تقوی نگاه او  
 ستان عیسوی بر کفر بر اسلام مزگاناش  
 مریض او شدم هرگز شفا حاصل نخواهد شد  
 مگر یاران طلب دارند از شاه شهیدانش  
 حسین ابن علی کز مدح او چون من گنہگاری  
 شفیع دیگران گردد چه جای جرم و عصیاناش

نه صرف از آفرینش آفرین آید به مداحش  
 رسد از آفرینش آفرین از نور صد خوانش  
 بود جنت به نامش خواستن از پستی فطرت  
 همان در خواستن بهتر که خواهنده بود جانش  
 بلا گردان او گردید هنگام بلا جرات  
 بود یک یک ادای کربلا صد گونه برهانش  
 پیمبر منبع و سبط پیمبر مجمع کل شد  
 لسان جد خود در صورت و سیرت بود شانش  
 شهادت نو عروسی بود مشتاق جمال او  
 که بوده از ازل در سینه افگار ارمانش  
 مصیبت را بدو نسبت چو از عهد قدیم آمد  
 دهند آرام در هر رو نمای اهل عرفانش  
 ز اول هر غمی را انبیاء دادند بر سر جای  
 که آخر بود بخت کل که خواهد گشت مهمانش  
 خدا خود میر سامانست ارباب توکل را  
 توکل بر خدا کرد و خدا شد میر سامانش  
 به اشک یاد او گر جنت الماوی کسی گیرد  
 به بازار محبت تاجران خوانند نادانش  
 غم او گر ندارد کلمه‌گویی دین بود شاهد  
 که هست او هن ز بیت العنکبوت اسلام ایمانش  
 غمش خوشبوی گل باشد بود جان‌های نیکان گل  
 ولایش گلبن و دل‌های پاکان خاک ریحانش  
 ندانستی سزاوار خلافت باب شهر علم  
 ندانستندی آقازاده گر شیخین و عثمانش  
 ملایک را خوزاده انبیا را بادشاهزاده  
 سلیمان خادم درگاه چون جبریل سلمانش



کسی کز اعتقاد خالص خود بنده او شد  
 کنیز و بنده گردند از دل و جان حور و غلمانش  
 درین جنت غلامانش امیر و او در آن جنت  
 که عتبه عرش و رضوان من ست رضوانش  
 چه نسبت جنت الفردوس را با روضه علیاء  
 که داغ رشک دشت کربلا دارد گلستانش  
 کم از دوزخ نداند مالکی روضه جنت  
 اگر رضوان نشیند ساعتی بر جای دربانش  
 محبانش به وقت نزع و گور و حشر بی خوفاند  
 کرا نوح ست کشتیان چه باک از موج طوفانش  
 به قعر دوزخ از نامی چون من عاصی غلام او  
 برو آذر شود برد و سلام آن جمله نیرانش  
 به محشر هرچه باشد من چه دانم گر خدا خواهد  
 من و دوست من و میدان حشر و طرف دامانش  
 به عین شام محرومی چو محرومی برد نامش  
 شود خورشید صبح و نیک بختی داغ حرمانش  
 بود هر سافل و عالی ازو مرهون منتها  
 فلک همچون زمین زنده ست از یاران احسانش  
 همه را هرچه می آید رسد از فیض او دایم  
 کشد در دعوت عالم همه جا خوان ایوانش  
 ز بزم فیض او انهار جنت چند جام آمد  
 ز دشت جود او مشتی بود لولو و مرجانش  
 به بیراهی که دید از رهبری خضر زمانش کرد  
 به مجنونی که دید از روی حکمت کرد لقمانش  
 نگه بر ناکس بیکس گر اندازد کسی گردد  
 که خواند انس انسان عین عین انسانش

بود اینجا تنزل در حقیقت معنی عالی  
 که عقل فلسفی می‌داند اغراق فرا دانش  
 به میدان مدیخش جا به ره مانده‌ست مداحش  
 توان گفتن اگرچه در سخن اوستاد سبحانش  
 کیم من مدح او کرده‌ست ختم الانبیاء جدش  
 که باشیم تا ستاییم من ستایش کرد به جانش  
 احادیث صحیحه بس بود اندر ثنای او  
 برای منقبت کافی بود آیات قرآنش  
 اگر بی حبی او دارد کسی دعوی ایمانی  
 هر اهل نظر اجلی و بدیهی است بطلانش  
 مسلمان دشمن او را چه سان گوید مسلمانی  
 مسلمانی نمی‌دارد روا گفتن مسلمانش  
 خدایا هر زمان از ابتدا تا انتها بادا  
 درود بی عدد بر حضرت شبیر و یارانش  
 میسر کن سلام خسته را دیدار او یارب  
 شرف اندوز فرما این قصیده را به دیوانش  
 او در پیروی خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری که ایشان درباره امام حسین<sup>ع</sup>  
 سروده بودند:

شاه است حسین      بادشاه است حسین  
 سر داد نداد دست در دست یزید      حقا که بنای لا اله است حسین

این اشعار را سرود:

جان است حسین و جان جان است حسین      سلطان سریر لا مکان است حسین  
 یک شب به خیال روی زیبا بودم      دیدم که نهان و هم عیان است حسین

مفتی عبدالسلام در قالب‌های گوناگون شعر سروده و هیچ جا از بهره بردن از  
 شاعران دیگر امساک ننموده است. بیشتر اشعار وی به مناسبت مذهب با موافقت کردار  
 و گفتار سروده شده و از این روست که شاعر همه جا حتی در بلندترین قصیده‌های

خود که با سخن استادان بزرگ شعر فارسی برابری می‌کند، از آوردن اصطلاحات و لغات معاصر امساک نمی‌کند. در شعر مفتی عبدالسلام خصوصیت عمده‌ای وجود دارد که او هیچ‌جا زبان مشکل و صعب بکار نبرده است. او بیشتر مناقب و فضایل محمد و آل محمد را سروده اما از مطالب دیگر هم چشم‌پوشیده است. او تاریخ روزگارش را هم در قالب شعر ضبط نموده و رخدادهای پیش از عصرش را نیز با کمک شعر احیا نموده است. لذا ما اینجا چند نمونه شعر تاریخ‌گویی وی را در خدمت خوانندگان تقدیم می‌کنیم.

مفتی عبدالسلام در هنگام به پایان رسیدن ساخت مسجد احمد شاه این جوری سرود:  
 شده مصرع برای سال این تعمیر اصلا    بپا کردند قصابان شهر این مسجد نامی  
 (۱۳۰۱ هـ)

به جای دیگر درباره مسجد چنین گفته بود:  
 شد بنا بعد نزاعی جهلا    عامه مسجد فتح هَذَا  
 (۱۳۰۱ هـ)

در هنگام درگذشت استاد و مرشد خود میان سید رسول شاه بخاری رحمه الله علیه این جوری سرود:

تاریخ ارتحال ز هاتف چو خواستم    گفته رسول شاه رسیده به قرب حق  
 (۱۲۹۳ هـ)

به جای دیگر سرود:  
 مرشد ما گشت ز دنیا روان    «ذایقه الموت» شد سان آن  
 (۱۲۹۳ هـ)

قطعه تاریخ دیوان بهار نعت مطبوعه ۱۳۱۶ هـ/۱۸۹۹ م چنین سرود:  
 بهار باغ دین حاجی بهار امسال دیوان    مثل ما سبق ارقام کرده از ره ایمان  
 به نعتش دیدم و مانند یارانش پسندیدم    برای سال آن گفتم که در نعت‌ست این دیوان  
 (۱۳۱۶ هـ)

در قالب قطعه دیگر همین مطالب را چنین عرضه نموده است:  
 همچون سابق مشفقى حاجى بهار    گفت دیوان دگر مل آن نعت

دوستی گفته بگو تاریخ آن      گفتم‌اش - «گفتار دگر دیوان نعت»  
(۱۳۱۶ هـ)

مفتی عبدالسلام همین تاریخ را در قطعه تاریخ دیگر نیز این جوری پرداخته است:  
چون ختم شد این کتاب مستحسن دین      بشنید موکف از همه کس تحسین  
از فکر سلام دل فگار غمگین      «روض شهدا» شد اسم تاریخ این  
(۱۳۱۶ هـ)

او تاریخ درگذشت مولانا فضل رسول بدایونی را در قالب شعر این جوری گنجانیده است:

معدن فضل الهی حضرت فضل رسول	پیشوای اهل عرفان سرور اهل قبول
واقف اسرار شرع و کاشف دستار دین	ماهر کامل به هر فن از فروغش تا اصول
سطوت تقریر او بگداخت جان منکران	هیبت تحریر او انداخت در کنج خمول
جامع علم و ولایت دافع آثار جهل	قانع بنیاد کفر و رافع اوج قبول
رفت از دنیا و دنیا از غم او تیره شد	کرد روشن منزل اول به انوار نزول
این جهان را سنگ ماتم بر جبین مدعاست	آن جهان را گوهر مقصود در دست وصول
خواستم تاریخ وصل وی نویسم ناگهان	شد به من الهام از روحش «انا فضل الرسول»

(۱۲۸۹ هـ)

مفتی عبدالسلام مراسم و جشن‌های سنتی و وطنش را نیز سروده است و جوهات تاریخی آن مراسم امروز به دست حقیقت جویان رسیده است. یکی از همان مراسم و جشن‌های سنتی سنبهل جشن نیزه است که در یادبود پیروزی سید سالار مسعود غازی علیه بت پرستان هند به عنوان عید «نیزه یار وفادار» برگزار می‌شود.

سید سالار مسعود غازی پسر سالار ساهو در رکاب محمود غزنوی از غزنه آمده و از راه سنبهل به بهرایچ رسیده بود. در بهرایچ او به درجه شهادت رسید. مفتی عبدالسلام تاریخ این مراسم را در قالب شعر فارسی حضور سراسر جهان چنین عرضه نموده است:

۱. تاریخ سید سالار مسعود غازی، قطب‌الدین احمد، ص ۷۹.

سید مسعود در هندوستان آمده بودند با فوج و نشان

از برای دین احمد جان بداد او نماند و ماند ازو نام و نشان

درباره وجه تسمیه این مراسم به نیزه چنین سروده است:

چرا باشد این مجمع نیزه نام نه بی اصل باشد چنین اژدهام

شنیدم که سالار چون یافت فتح لب سوت<sup>۱</sup> با فوج کرده قیام

سنهیل چون از دیرینه تاریخ مسکن صوفیا و مشایخ بوده است به همین سبب اغلب مراسم سنتی این شهر با تصوف ارتباط دارد یکی از همان مراسم «چوتی بیرق» است. این در یادگاری آمد حضرت شاه بدیع‌الدین مدار تا امروز برگزار می‌شود. مفتی عبدالسلام درباره این مراسم این جوری سروده است:

چون بند شد بیرق شاه مدار از کلام شیخ سعدی یاد دار

نام نیک رفتگان ضایع مکن تا بماند نام نیکت برقرار

به جای دیگر سرود:

رشید قطب زمانه جناب شاه مدار که یافت معرفت از روح حیدر کرار

مقام تیله ز فیض قدوم والایش عجب مدار چو ماند همیشه باغ و بهار

بعد از دیدن این سرمایه گرانبها مفتی عبدالسلام ما نیاز داریم که برای چاپ آن اقدام کنیم.

### منابع اولی

۱. این همه نمونه‌های شعر مفتی عبدالسلام از بیاض شعری وی که شاگردش مولوی ذکاوت حسین (امام جمعه سابق، مسجد جامع سنهیل نوشته بود گرفته شده است. این بیاض که یک نسخه خطی است اندازه آن حدوداً در طول دوازده اینچ و پهنای آن نزدیک ده اینچ است. برگ این نسخه خطی از کارخانه کاغذ سازی کاغذی سرای، سنهیل گرفته شده بود. این نسخه خطی شماره برگ به شکل نمره و حروف تهجی ندارد و چند برگ از شروع و آخر مفقود شده است. این نسخه خطی اسم شاعر آقای عبدالسلام ندارد اما با کمک

۱. اسم رودخانه‌ای است که نزدیک سنهیل تا امروز جاری است.

تخلص وی یعنی سلام شناخت شعر می‌شود و نمونه شعر هیچ شاعر دیگر نیز ندارد. این نسخه خطی امروز در دست نوه مفتی عبدالسلام آقای هارون وارثی سنبهلی است.

### منابع ثانوی

۱. بدایونی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، کلکته، ۱۸۶۸ م.
۲. وارثی، علی هارون، مفتی، ارمغان فلاح، مطبع جی آفسیت پریس، دهلی، ۱۹۹۱ م.
۳. رقم، جادو، خلاصه ایوان مقفل المعروف به تاریخ سنبهلی، ۱۹۲۶ م.
۴. مجلسی، باقر، ملا، احیا کتب اسلامی، قم، ۱۳۸۸ ش.
۵. بخاری، محمد بن اسمعیل، صحیح بخاری، مرکز جمعیت اهل حدیث هند، ۲۰۰۴ م.
۶. نیشاپوری، حاکم، محمد بن عبدالله، دارالکتب العالمیه، بیروت، ۲۰۰۲ م.
۷. سیوطی، امام، الدرالمشور، نزعه الزمر، قاهره، ۲۰۰۳ م.
۸. حمیدی، ریاض الاسلام، محمد، ایس ایف گرافکس، لکهنو، ۲۰۱۰ م.
۹. احمد، قطب‌الدین، تاریخ سید سالار مسعود غازی، مطبع نامی، لکهنو، ۱۸۹۴ م.
۱۰. عرفی، کلیات عرفی، ج ۲، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ایران، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. ظفر، محمد سرفراز، مناقب امیرالمؤمنین علی<sup>ع</sup> در شعر فارسی شبه قاره، انتشارات سوره مهر تهران، ایران، ۱۳۹۲ ش.
۱۲. خاقانی، قصیده مرآت‌الصفاء، تصحیح و تحشیه علی عبدالرسولی، شرکت چاپخانه سعادت، تهران، ایران، ۱۳۱۶ ش.
13. Gazetteer of the province of Oudh, Vo. 2, 1827, Oudh Government Press, Lucknow.